



- ۲ • جای خالی عدالت!
- ۳ • آرزوی پیامبران
- ۳ • خداوند پر قدرت
- ۴ • خلاصه سخنرانی شب ششم محرم الحرام



رجایی را برگردانید

رجایی را برگردانید

مهدی اسلامی

نه لیبرال نه دموکرات؛ قرآن سوز!

سرمقاله



امروز دوم مرداد که گذشت، سالروز دومین انتخابات بعد از انقلاب اسلامی ایران بود. انتخاباتی که منجر به انتخاب خوش یمن محمدعلی رجایی گردید.

شهید رجایی در تاریخ انقلاب اسلامی همواره در افواه مردم و منتقدین از الگوهای مطلوب مسئولین معرفی شده است. واقعا هم حق همین است که او را الگوی مسئولین امروز قرار دهیم. اما چه عنصری از او یک الگو ساخته است؟

محرومیت! اساسا شخصی که منصب و مقامی را می‌گیرد، منتخب شده که مشکلی را حل کند. پس باید آن مشکل را از نزدیک لمس کرده باشد و گرنه نه شناخت دقیقی از مسئله دارد و نه می‌تواند برای آن راه حل ارائه کند. مثل این است که شخصی که زندگی مرفهی دارد، برای لمس کردن درد مستضعفین و فقرا بنشیند و در رابطه با فقر کتاب بخواند! صدها کتاب هم اگر بخواند تا در میان مردمی که هر چند ماه یکبار فرصت خوردن گوشت پیدا می‌کنند ننشیند، درک درستی از فقر ندارد.

لذا گویی برخی مسئولین ما فهم درستی از مسئولیت ندارند که نمایندند خود را در یک ورطه‌ای می‌اندازند که اگر از پس آن برنایند مملکت آنان می‌شود که اینگونه برای رسیدن به آن پست و مقام مسابقه قدرت گذاشته‌اند. **ادامه در صفحه ۲**

با اصول خودشان، تناقض‌های بزرگ درونی آنها را به رخ کشید و نسبت به آنان دست به افشاگری زد. آنچه مسلم است این است که مواجهه با این جریان مدعی اما ریاکار و دو رو، جز با برخورد مقتدرانه و عزت مدارانه و البته توأم با عقلانیت ممکن نیست. در همین راستا است که رهبر فرزانه انقلاب در پیام اخیر خود در پی جسارت به ساخت قرآن مجید در سوئد با قاطعیت تمام، ضمن ابراز اینکه اقدامات دولت سوئد در قبال این موضوع، اتخاذ «آرایش جنگی» در برابر جهان اسلام است، از «اتفاق نظر تمامی علمای اسلامی نسبت به ضرورت اعمال مجازات برای عامل این جنایت» سخن می‌گوید و وظیفه دولت مذکور مبنی بر «تحویل عاملان جنایت به دستگاه‌های قضایی کشورهای جهان اسلام» را به آنان تصریح می‌کند. نکته مهم دیگر این پیام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تقلیل ندادن مسئولیت اصلی این موضوع به دولت فرومایه کشور سوئد است. ایشان در این پیام از «توطئه‌گران پشت‌صحنه‌ای» سخن می‌آورند که به‌عنوان سردمداران فکری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی لیبرال دموکراسی، در پس پرده، هر روز نقشه تازه‌ای برای به‌کند کردن سرعت افول تمدن غربی خویش و گرایش مردم جهان به معنویت دینی و اسلامی می‌کشند و البته به تعبیر رهبر انقلاب بسیار «حقیرتر از آن‌اند که بتوانند جلوگیری این درخشش روزافزون باشند.»

چندی پیش و در آستانه ایام عزاداری سید و سالار شهید، رهبر معظم انقلاب در دیدار در دیدار با مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور به جبهه «لیبرال دموکراسی»

به‌عنوان اصلی‌ترین دشمن کنونی اسلام و انقلاب اسلامی اشاره کرده و به تبیین این موضوع پرداختند که چگونه این جریان به اصطلاح لیبرال دموکراسی، مستند به سابقه ننگین خود در استعمار، کشتار و به یغما بردن ثروت مردم مظلوم کشورهای مختلف، نه حقیقتاً تابع لیبرالیسم است و نه به‌صورت صادقانه از الگوی دموکراسی پیروی می‌کند.

این در حالی است که فقط چند روز بعد از این بیانات، حجاب دیگری از چهره جبهه موسوم به لیبرال دموکراسی کنار رفت و این جریان با تکرار جنایت بزرگ قرآن سوزی، باری دیگر عدم التزام خود به مدعیات خویش را اثبات کرد؛ این در حالی است که نقد جریان اسلام ناب محمدی، به لیبرال دموکراسی صرفاً به عدم پایبندی آنان به مدعیات خویش محدود نمی‌شود و انقلاب اسلامی، مبانی و پایه‌های اعتقادی ایشان را به چالش می‌کشد، اما جریان مذکور این روزها به قدری رو به رفتارهای مبتذل آورده که برای نقد آن نیاز چندانی به ورود به مباحث عمیق علمی باقی نمانده و می‌توان



امام روح الله

قتال سرمایه دارها

خوب نخوانده اند قرآن را ببینید اسلام برای چه آمده؟ این همه آیات قتال که وارد شده است، اسلام، قتال، اعلام جنگ کرده با این سرمایه دارها، با این بزرگها، با این شاهها، با این سلطانهها، خوب این است که با اینها همراهی کرده تا مردم را بخورند اینها

صحیفه امام، جلد ۸، صفحه ۲۹۱

ادامه صفحه ۱

از علت این حرص و ولع هم که می‌رسی چند جمله معروف احساس وظیفه و عشق به خدمت را توجیه می‌آورند اما نفهمیده‌اند و شاید هرگز نفهمند که بله اگر امکان و توان خدمت دارند بر آن‌ها واجب است که وارد میدان شوند اما اگر برای پست و مقام می‌آیند ورودشان حرام است!

حجت الاسلام سید علی حسینی رییس سازمان تبلیغات اسلامی علی آباد کتول درباره حضور شهید رجایی در جلسه‌ای با مسئولین روابط عمومی و تبلیغات سپاه گفته است:

بعد از اقامه نماز جماعت ظهر و عصر، ایشان روی زمین نشست و گفت: «امروز می‌خواهم ناهار را در خدمت شما پاسداران باشم».

وقتی سفره را پهن کردند و ناهار را آوردند دیدیم که فقط سیب زمینی پخته و نان است! شهید رجایی که رییس کابینه ایران بود و بزرگترین ذخایر نفت و گاز جهان را در اختیار داشت؛ همراه ما این ناهار ساده را خورد و گفت: «ناهار امروز، از بهترین غذاهایی بود که در طول عمرم خوردم»... این‌ها افسانه نیست! این‌ها برش‌هایی از زندگی شاگردانی از مکتب انسان‌ساز خمینی است که در دوران مسئولیتشان تلاش داشته‌اند مانند ضعیف‌ترین مردم زندگی کنند. همین تلاش‌ها بوده که آن‌ها را در مسیر خدمت موفق کرده است. همچنانکه امیرالمؤمنین که خود اسطوره زهد مسئولانه بوده‌اند می‌فرمایند: **إِذَا ارَادَ اللَّهُ سِبْجَانَهُ صَلَاحَ عِبْدِهِ: الْهَيْهَ قَلْبُهُ الْكَلَامِ، وَ قَلْبُهُ الظَّعَامِ، وَ قَلْبُهُ الْمَنَامِ.** هرگاه خدا صلاح بنده‌ای را بخواهد به او سه چیز الهام می‌کند: کم گفتن، و کم خوردن و کم خفتن...

همچنین در بیان حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) می‌خوانیم: رئیس جمهور و کلای مجلس از طبقه‌ای باشند؛ که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه داران و زمینخواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.

لذا ما مردم هم وظیفه داریم که در انتخاب مسئولان، نمایندگان مجلس و ... به وضعیت رفاه آنان به مثابه یکی از بنیادی‌ترین ملاک‌های مسئول مطلوب توجه کنیم...

جای خالی عدالت!

سیدعلی علمداری

سلام الله علیها به ما داده است. دختر پیامبر در خطبه‌ای که به فدک مشهور است، در آنجایی که فلسفه‌ی احکام اسلامی را بیان می‌کنند، می‌فرمایند: «**جَعَلَ اللَّهُ ... الْقَدْلَ تَشْسِيقًا لِلْقُلُوبِ**».

خداوند عدالت را مسبب هماهنگ شدن و هم نسق شدن دلها قرار داد.

طبق فرموده حضرت زهرا سلام الله علیها خداوند عدالت اجتماعی را موجب ایجاد وحدت و اتحاد ملی قرار داده است. چراکه وقتی در یک جامعه تبعیض شکل بگیرد، دو دستگی در جامعه ایجاد می‌شود. گروهی برخوردار از منابع، گروهی دیگر از منابع بی‌بهره می‌شوند. وقتی در جامعه افراد به حق‌های اساسی خودشان مانند مسکن یا امنیت دست پیدا نکنند، گسست اجتماعی ایجاد می‌شود و همدلی میان مردم از بین می‌رود. در چنین شرایطی است که خشونت و تنفر اجتماعی شکل می‌گیرد و به وحدت اجتماعی ضربه می‌زند و حتی بر امنیت اجتماعی نیز خدشه وارد می‌کند.

تا زمانی که اختلاف طبقاتی و تبعیض شکل گرفته در جامعه برطرف و ترمیم نشود، نمی‌توان به وحدت اجتماعی دست پیدا کرد. عدالت است که می‌تواند قشر فقیر و مستضعف جامعه را بالا بکشد و آن را توانمند کند، و از طرف دیگر قشر مرفه و سرمایه‌دار جامعه را پایین بکشد و از کسب ثروت بی‌حساب آنان جلوگیری کند. پس از این اتفاق، جامعه یکدست و متعادل می‌شود، و امکان دست‌یابی به وحدت ملی به‌وجود می‌آید.

با این اوصاف، راه‌حل‌ها غیرواقعی و نسخه‌پیچی‌های تو خالی برای ایجاد اتحاد ملی جوابگو نیستند. زیرا مادامی که گسست و شکاف در جامعه وجود داشته باشد، نمی‌توان وحدت اجتماعی را به دست آورد. در جامعه‌ی دو طبقه، هر چقدر هم افراد بخواهند از ابزارهای کنترلی یا حتی فرهنگی استفاده کنند، بازهم تا زمانی که شکاف و تبعیض وجود داشته باشد، اتحاد و وحدت ملی به دست نمی‌آید.

پس از شروع اغتشاشات سال گذشته در کشور، تبعیض موجود در جامعه اثر خودش را نشان داد و دوقطبی را تشدید کرد. این دو قطبی، حاصل نادیده گرفتن سخن امام در رابطه با آغاز جنگ فقر و غنا بود. در حال حاضر، تبعیض سبب شده قشری از جامعه به زندگی متفاوتی عادت کند. زندگی‌ای که در آن فرد تنها به خودش فکر می‌کند و نسبت به جامعه‌ی خود بی‌تفاوت است. وقتی مردم می‌بینند یا می‌شنوند که رانت و وام و دلار و واردات و صادرات و ... معمولاً مختص مسئولان کشور و اعضای خانواده آنها است و یا به طبقات و افرادی که به آنها نزدیکند، چرا باید به اوضاع خوشبین باشند؟

در این چند ماه، گروه‌های مختلف تلاش کردند به شکلی این ماجرا را حل کنند اما بیشتر سبب آشفته شدن اوضاع و افزایش اختلافات شدند. از مذهبی‌های تندرو تا نیروهای دشمن در داخل و خارج کشور، بر آتش این دو قطبی دمیدند و آن را تشدید کردند. غافل از اینکه این دو قطبی و دو دستگی علت دیگری دارد.

در این مدت، رهبر انقلاب نیز با نگاه دقیقشان به فضای جامعه تأکید زیادی بر روی اتحاد ملی داشته‌اند، و جامعه را به سمت وحدت اجتماعی سوق داده‌اند. به عنوان مثال ایشان در دیدار با فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش فرمودند: «امروز نیازهای زیادی هست، که می‌خواهم به یکی از آنها توجه کنید و تکیه روی یک نیاز میکنم، و آن عبارت است از اتحاد ملی. یکی از نیازهای مهم امروز ما اتحاد ملی است». کشور ما الان در شرایطی است که گروهی از جامعه با برخوردهای سلبی و قهری دوقطبی را تشدید می‌کند، و عده‌ای دیگر تساهل و تسامح را راه‌حل این وضعیت می‌دانند، و این یعنی این جریان‌ها برایشان مسئله‌ی اتحاد ملی و وحدت اجتماعی اهمیتی ندارد. حال در وضعیتی که کسی برای وحدت اجتماعی اهمیتی قائل نیست، چه باید کرد؟

پاسخ را هزار و چهارصد سال قبل حضرت صدیقه طاهره

خداوندِ پُردقت

مینا الماسی

اگر بگویم فلانی دارد دفترچه راهنمای جاروبرقی را برای استفاده از یخچال به کار می‌برد، واکنشتان چیست؟ من خیلی وقت‌ها حین بحث با رفقا، از این مثال استفاده کرده‌ام، در توضیح برتری قوانین خالق بر قواعد خودساخته مخلوق. چه کسی بهتر از سازنده یک وسیله می‌تواند راه و چاه استفاده از آن را نشانمان دهد و به چه کسی بیشتر از سازنده می‌شود اعتماد کرد؟ استفاده از قوانین خام و ناآزموده و حتی بعضاً آزموده و رسوا شده بشر نیز همچون استفاده دفترچه راهنمای جاروبرقی برای یخچال است، همین قدر غیرمنطقی! پروردگارا! شما قاعدای گذاشته‌اید به نام حجاب، واقفید که ما سال‌هاست سر این قاعده دعوا داریم! حکمت این طرح مصوب، از سوی سازنده‌ای که شما باشی چیست؟ خب، اینجانب دانشجوی وطن، بخشی از حکمت لزوم حجاب را شرح می‌دهم، آنچه را که در وسع من و مجال متن است، می‌گویند حجاب انتخابی شخصی است و فرزند آدم در انتخابات شخصی، مختار؛ پس کاری به کار پوشش بقیه نداشته باشید که ارتباطی با محدوده اختیارات شما ندارد. که این‌طور! دوران جولان کرونا را که خاطرتان هست؟ آیا می‌شد کسی بگوید ماسک‌زدن یا نزنن من به شما مربوط نیست، دخالت نکن؟ چرا نه؟ چون این رفتار، بر اطرافیان، بر جامعه و حتی بر جهان مؤثر بود. حتی ما وقتی تذکر می‌دادیم به کسی که هم‌وطن گرم، بیا و ماسکی بزن که ما اول نگران تو هستیم و بعد نگران جامعه، خوشحال هم می‌شدند! تشکر هم می‌کردند! ماسکشان را هم می‌زدند! ولی حالا اگر به کسی بگوییم عزیز دل، بیا و فلان نکته را در پوششت رعایت کن که فلان آسیب را به خودت و دیگری زنی؛ خط ابروانش شکسته و شکنجی بر پیشانی می‌افکند، هزار نقد مملکتی را به حجاب ربط می‌دهد، آزادی‌اش را خدشه‌دار شده می‌خواند و هیچ هم نمی‌پذیرد که این آسیب‌ها جدا «وجود دارند!» عجیب‌تر از همه برایم کسانی‌اند که قاعده حجاب را تمسخر می‌کنند. آیا اینها می‌دانند که ما حجاب کرده‌ایم برای احترام به چشم و ذهن آنها؟ آیا جز این است که چشم، ورودی ذهن است و پوشش غلط یکی، حواس دیگری را پرت می‌کند و ذهنش را مشغول؟ اگر تا اینجا کلام این‌طور برداشت کرده‌اید که نفع حجاب فقط برای دیگران است، باید بگویم که پوشش درست در ابتدا برای پرت‌نشدن حواس خود توست و سپس دیگری؛ چرا که حاصل حواس پرتی بقیه، می‌شود توجه به تو و همین توجه، ذهن تو را هم به هم می‌ریزد. حتم می‌دانید که برای کار کردن، درس خواندن، موفق شدن و برای همه چیز، یک حواس جمع نیاز داریم که بشود روی عمل متمرکز شد؛ اگر حواس پرتی بقیه غلط کف خیابان، هر روز حواس چند نفر را چند بار پرت می‌کنند و از کم‌وکیف کار و درس و زندگی‌شان می‌کاهدند؟ سازنده «پاشنه آشیل» ساخته خود را می‌داند که کجاست و می‌داند که چطور می‌شود مدیریتش کرد. طرح زندگی انسان را از سرلطف نوشته و قانونش خوانده و از سرلطف به گوش ما رسانده، چرا؟ برای آرامش و شادی خودمان؛ وگرنه شلوار کوتاه و لباس بدن‌نمای من نوعی، جایگاه پروردگار را نه ذراتی ترفیع می‌دهد نه ذراتی تنزیل.



آرزوی پیامبران

امیرحسام بارتکوب زاده

آن فرومی‌رود. به همین سبب هیچ‌وقت آرامش نخواهد داشت و از همین رو سلامت روانی جامعه هم به خطر می‌افتد.

با گسترش تجمل‌گرایی، ارزش‌هایی که دین بر آن تأکید کرده و هر انسان عاقلی آن را می‌پذیرد، و حتی تجربه پیشینیان آن را به اثبات رسانده و در تاروپود جامعه دینی و مذهبی ریشه دوانده است، دستخوش نابودی شده، به‌عنوان ضدارزش قلمداد می‌گردد. در جامعه‌ای که تمام تلاش اعضای آن، دستیابی به تجملات بی‌حدوحدصر باشد، دیگر مفاهیمی چون: زهد، قناعت، انفاق و ایثار هیچ جایگاهی نخواهند داشت؛ زیرا تمام این ارزش‌ها مخالف خواست و میل آنان است و هیچ‌کدام برای آنها ارزشی ندارند.

به همان نسبتی که تجمل در جامعه برقرار می‌شود، به همان اندازه هم ذهن مردم متوجه منافع خصوصی می‌گردد. زمانی همه مسلمین در صدر اسلام به پیشرفت اسلام فکر می‌کردند و در سایه برادری و برابری متحد بودند، در مقابل دشمنان اسلام سر خم نمی‌کردند، قدرت مسلمین نفوذناپذیر بود و در راه رسیدن به هدف نهایی که گسترش و پیروزی اسلام بود از هیچ ایثار و گذشتی دریغ نمی‌کردند، اما از وقتی که گرایش به تجملات و دنیاپرستی در میان آنها رواج پیدا کرد، این عظمت رو به تنزل گذاشت. «جرعی زیدان» مورخ مسیحی لبنانی می‌نویسد: «پس از آن که اعراب به کشورگشایی پرداختند، سیم و زور غلام و کنیز به جزیره‌العرب روان گردید و اندک‌اندک اعراب مسلمان به فساد و هرزگی گرایدند.»

چنین وقایع اجتماعی باعث ازین‌رفتن وحدت بین مردم می‌شود. رشد و تعالی هر نظام اجتماعی در پرتو همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی افراد آن جامعه میسر می‌گردد. ایجاد همبستگی اجتماعی ناشی از احساسات و بلورهای مشترک است درحالی‌که شکاف طبقاتی و تجمل‌گرایی مانع مشترکات می‌شود. ملتی که دارای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است و از وحدت، یکدلی، یک‌رنگی و همدلی بهره می‌برد، به‌راحتی با مشارکت عمومی شهروندان خویش به تحقق اهداف متعالی نظام خویش دست خواهد یافت.

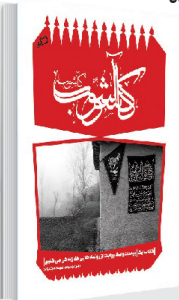
از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله آرزوی همه پیامبران خدا، تشکیل حکومت عدل جهانی بوده است. در آیات و روایات متعددی به موضوع برقراری عدالت در جامعه اشاره شده است تا جایی که نبی مکرم اسلام (ص) می‌فرماید: «اقوام و ملل پیشین به این خاطر دچار سقوط شدند که در برقراری عدالت تبعیض روا داشتند.» این یعنی یکی از مهم‌ترین عوامل استحکام و پایداری حکومت، برقراری عدالت است.

اختلاف طبقاتی که یکی از شئون تبعیض است، اثرات اجتماعی و سیاسی زیادی را به جامعه تحمیل می‌کند. دیدن و شنیدن خبر آقا زاده‌ای که به‌واسطه مسئولیت پدرش در فلان کشور زندگی آن چنانی دارد، نه‌تنها عصبانیت مردم جامعه را بر می‌انگیزد؛ بلکه امید مردم را به برقراری عدالت کم‌رنگ می‌کند.

در طول تاریخ همواره شاهدیم که بیشتر نبردها، نبرد طبقاتی بوده است و کارگران در مقابل کارفرما ایستاده‌اند. از چین تا فرانسه منشأ بسیاری از انقلاب‌ها شکاف طبقاتی بوده است. تقسیم جامعه به پایین‌شهر و بالا‌شهر درحالی‌که انسان‌ها در آفرینش یکسان آفریده شده‌اند؛ یعنی یک جای کار می‌لنگد. البته شکی نیست بین گروه‌ها یا اقشار مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما مشکل زمانی ظهور و بروز پیدا می‌کند که افرادی با استعدادهای تحرک برابر، فرصت‌های نابرابر دریافت می‌کنند. اینجا دیگر تنبلی فرد به گردن خودش نیست. بلکه به گردن مسئولیتی است که نمی‌توانند امکانات را به طور یکنواخت تقسیم کنند.

یکی دیگر از پدیده‌های اجتماعی، تجمل‌گرایی است. هر چند خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ اما برآوردن این نیاز خارج از شریعت و عقل را نهی کرده است. وقتی مردم یک جامعه که نیروی محرکه آن هستند، تمام قدرت و تفکر خود را صرف برتری‌جویی در زمینه‌های مادی و بی‌ارزش می‌کنند، پیشرفت میسر نمی‌شود. از طرفی چاه تجمل‌گرایی آن قدر عمیق هست که نور معنویت به آن راه ندارد و زمانی که معنویت در جامعه‌ای کم‌رنگ شود، آسیب‌های اجتماعی فراگیر می‌شود. تجمل‌گرایی باتلاقی است که هر کس بیشتر دست‌وپا بزند، بیشتر در

● برشی از کتاب "کاشوب"
اثری از نفیسه مرشدزاده



کمتر از یک ساعت بعد ما را نزدیک نهر آبی پایین حرم حضرت عباس علیه السلام پیاده کرد. آب نهر گل آلود بود. نشستیم که سرو رو بشویم. ولی الله جلویمان را گرفت.

گفت مستحب است همان طور با غبار سفر به زیارت امام حسین علیه السلام برویم ولی اول می رویم به زیارت حضرت عباس علیه السلام تا از برادر اذن دخول بگیریم. کفش ها را در آوریم و سر به زیر حرکت کردیم سمت حرم. انتظار داشتیم حسی شبیه حس حرم امام رضا علیه السلام داشته باشد. حسی سرشار از معنویت، آرامش، شکوه، زیبایی و اشک هایی که با لذت شُر می خوردند روی صورت.

هیچ کدام نبود. چرک بودیم و خسته و در آفتاب صبح خوابان گرفته بود. به ورودی حرم رسیدیم و به جای این که از چند صحن و رواق بگذریم تا به ضریح برسیم با صحن و رواقی محدود شبیه امامزاده های ایران مواجه شدیم. خیلی کوچک، بدون نگهبان، بدون خوش آمدگویی.

احساس گناه می کردم. کسالت و خمودگی پررنگی بر صحن حرم سایه انداخته بود. پیرمردی مشغول جارو کردن پله های ورودی بود و آفتاب باییزی پهن شده بود روی سنگ های کف صحن. برخلاف حرم امام رضا علیه السلام این جا خلوت بود و لازم نبود برای رسیدن به ضریح راه خود را به سختی از میان جمعیت باز کنیم. رفتیم جلو و ضریح را که به نظرم بلند و با ایهت می آمد بوسیدیم.

همین؟ حرم حضرت عباس علیه السلام، برادر امام حسین علیه السلام، همان که هراسی توان رکاب دادن به او را نداشت همین بود؟

همین قدر خلوت و خموده و کسالت بار؟ نه حماسه های نه شوری نه هیجانی؟ همیشه خیال می کردم باید لحظه ورودم به حرم حضرت ابوالفضل اتفاق خاصی بیفتد.

فکر می کردم چیزی شبیه معجزه رخ می دهد. منتظر جذبه معنوی خاصی بودم. وقتی نام عباس علیه السلام در روضه ها و عزاداری ها آن طور تأثیرگذار بود حرمش حتما باید معجزه می کرد. ولی هیچ معجزه ای نشد...



خلاصه سخنرانی شب ششم محرم هیأت میثاق باشهدا

گمراه‌ترند. [آیه ۶۰ سوره مائده] مَا كَانَ لِيُشِيرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ. هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد؛ سپس او به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید.» [آیه ۷۹ سوره آل عمران]

امام جواد علیه السلام می فرماید مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ غَبَذَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ غَبَذَ اللَّهُ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ غَبَذَ إِبْلِيسَ. کسی که به سخنرانی شخصی گوش دهد او را عبادت کرده، پس اگر گوینده از خدا بگوید او خدا را پرستیده است و اگر گوینده از زبان ابلیس بگوید، پس او ابلیس را پرستیده است. [مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۸]

به ما بیشتر ایمان به خدا را به ما یاد می دهند تا رهایی از غیر خدا اما امام صادق علیه السلام می فرماید إِنْ بَنَى أُمَّيَّةً أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَطْلُقُوا تَعْلِيمَ الشَّرِكِ؛ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ. بنی امیه آموختن ایمان را برای مردم آزاد گذاشتند، اما شرک شناسی را آزاد نگذاشتند، تا اگر آنان را به شرک بکشاند، مردم متوجه نشوند. [الکافی: ۱/۴۱۵/۲]

با قرآن بیشتر انس پیدا خواهیم کرد وقتی که به مسائل زمان ما پرداخته باشد. إِذَا التَّبَسَّطَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ. هنگامی که فتنه ها مانند پاره های شب تاریک به شما روی آورند، بر شما باد (روی آوردن به) قرآن. [وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۹] شعار اصلی دین ما لا اله الا الله است. یعنی قبلاً از آنکه به ایمان به خدا دعوت کند، به رهایی از بردگی غیر خدا دعوت می کند. خداوند در قرآن می فرماید از اینهایی که شعار دین را قبول ندارند اگر بپرسی کسی غیر از خدا به شما روزی می دهد؟ یا تدبیر امور شما به دست کسی غیر از خداست؟ جوابش منفی خواهد بود؛ ولی مشکل اینجاست که بردگی غیر خدا را پذیرفته اند. دعوا اعتقادی نبوده است. دعوا آزادی بخشی از نفوذ غیر خداست. برخی از آیات و روایاتی که به رهایی و آزادی از غیر خدا پرداخته است را با هم می خوانیم:

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ. بگو: «آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کفر در پیشگاه خدا، خبر دهم؟ همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزیرگان و خوکان پدید آورده، و آنان که طاغوت را پرستش کرده اند. اینانند که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست

"پدر را یا پسر را؟"

● رادیو میثاق ویژه شب هفتم محرم الحرام
اسکن کنید



Radio misaq

رجز انصار امام حسین علیه السلام

عباس پا به میدان که می گذارد. زخم پیشانی اش او را به سپاهیان دشمن معرفی می کند. اینگونه رجز می خواند: "حُبُّ الْحُسَيْنِ أَجْنَبِيٌّ" عرب برای این جمله با اعراب مختلف دو معنی در نظر دارد. اول اینکه عشق حسین مرا مجنون کرده است. و دیگری عشق حسین زره من است.

الحسين بن علي
عنه السلام